نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۰۷، زمستان ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jls.v52i4.83932

طبلِ باز: یک ابزار و دو کاربرد
(با تکیه بر بیتی از شاهنامهٔ فردوسی)

محمود عالی پور [1]

چکیده

این نوشتار کوششی برای دریافت مفهوم دیگری از واژهٔ «طبلِ باز» بوده که در فرهنگ‌ها وارد نشده است. هرچند که در لغت‌نامه‌ها به معنا و کاربرد «طبلِ باز» به عنوان ابزاری برای شکار پرندگان، پرداخته‌اند، امّا جای‌گیری این واژه در بیت زیر از شاهنامهٔ فردوسی و ابهاماتی که برای شارحان شاهنامه به‌وجود آورده بود، بهانه‌ای شد که نگارنده جستاری تازه را دربارهٔ این واژه پی‌گیرد و ضمن بررسی معنای مضبوط در واژه‌نامه‌ها، با ارائهٔ شواهد گوناگون از آثار نظم و نثر متون فارسی و عربی، بیان کند که «طبلِ باز» تنها در شکارگاه استفاده نمی‌شده است و می‌توان کاربرد دیگری از این ابزار را در صحنه‌های نبرد متون حماسی، تاریخی و داستان‌ها مشاهده کرد.

فردوسی می‌گوید:

چو خورشـــیـد بر چرخ بگشـــاد راز　　　ســپـهـدار جنگی بزد طبـلِ بـاز

کلیدواژه‌ها: شاهنامهٔ فردوسی، طبلِ باز، باز، شکار، نبرد.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان
mahmoud.aalipour@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۴　　　تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱

۱- مقدّمه

در ضـبط معنای واژگان و شـرح آثار ادبی، اعتماد صـرف به آرای گذشـتگان و تکرار هرآنچه که فرهنگ‌نویسـان گفته‌اند، بدون در نظرداشـتن درون‌مایهٔ یک متن ادبی، دامی اسـت که گاه پژوهشـگران متون ادب فارسـی به آن گرفتار آمده‌اند. این نکتهٔ قابل تأمّلی اسـت که در تدوین فرهنگ‌ها، نگاهی همه‌جانبه داشـته باشـیم و به ظرفیت‌های معنایی هر واژه توجّـه کنیم. نبـاید از این نکته غافل بود که معنای واژگان در قالب یک متن اسـت که خودنمایی می‌کند و هر واژه ممکن اسـت که در جایگاه‌های گوناگون، معنایی متفاوت با آنچه که مقبول همگان اسـت، داشـته باشد. از سویی با توجّه به پیشـینهٔ ذهنی پژوهشگران نسبت به معنای مأنوس و مضبوط لغات، به کار رفتن واژگان در جایگاهی خلاف آنچه که انتظار می‌رود، نیز موجب سـردرگمی شـارحان و محقّقان می‌شود که در این صورت یا به ارائهٔ نظرات پراکنده و نامسـتندی منجر می‌شـود و یا به سـکوت و بی‌توجّهی منتهی خواهد شد. بنابراین لازم می‌نماید که در پژوهش‌های واژگانی به خاسـتگاه واژگان که همانا متون نظم و نثر بازمانده از میراث کهن ادبی اسـت، بیش از پیش توجّه شـود و دریافت معنای هر واژه را مشروط به مطالعه و دقّتِ نظر در آثار مکتوب دانست.

یکی از واژگان مضـبوط در فرهنگ‌ها، واژهٔ «طبلِ باز» اسـت. هرچند مفهوم ارائه‌شده از این لغت در واژه‌نامه‌ها با توجّه به شـواهد آن، صحیح می‌نماید، امّا بی‌ارتباطی معنای مشهور آن با بیت زیر که به سکوت، ابهام و گزارش اشتباه شـارحان شـاهنامهٔ فردوسـی منتج شـده است، نویسنده را بر آن داشت تا با طرح دوبارهٔ این واژه، جستجویی تازه را از سـرگیرد و با مطالعهٔ متون تاریخی و ادبی، به کاربرد متفاوت واژهٔ مزبور در این بیت از شـاهنامه پی‌ببرد. واژهٔ «طبلِ باز» تنها یک‌بار در شاهنامهٔ فردوسی به کار رفته که در چاپ خالقی‌مطلق این‌گونه ضبط شده است:

چـو خـورشـیـد بـر چـرخ بـگشـاد راز سـپـهـدار جـنـگـی بـزد طـبـل بـاز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/ ۱۵۳)

می‌توان‌گفت که همین موضـوع (= اندک‌بودن اسـتعمال واژه) نیز در مبهم‌ماندن جایگاه معنایی آن بی‌تأثیر نبوده اسـت. این نوشـتار در پی پاسـخ به این پرسـش اسـت که آیا می‌توان کاربردی ورای آنچه که فرهنگ‌ها برای این واژه برشـمرده‌اند، تصـوّر کرد؟ به‌دنبال این پرسـش، مطالعهٔ شـروح شـاهنامه و فرهنگ‌های عمومی و تخصّصی موجود، سرآغاز بحث خواهد بود.

امّا پیش از بررسـی شـروح و فرهنگ‌ها، لازم می‌نماید که گذری کوتاه بر درون‌مایه و محتوای ابیات پیشـین این بیت داشـته باشـیم: در ابتدای پادشـاهی خسـروپرویز، بهرام چوبینه بر لشـکر خسرو شبیخون می‌زند و خسرو به روم می‌گریزد. در این میان حوادثی رخ می‌دهد و سـرانجام قیصـر روم لشـکری را همراه خسرو می‌کند و خسرو با سپاهی انبوه برای بازپس‌گیری پادشـاهی باز می‌گردد. بهرام با شـنیدن خبر بازگشـت خسـرو به نبرد او می‌رود که با بی‌وفایی سـپاهیان خود مواجه شـده و چاره‌ای جز گریختن نمی‌یابد. او همراه سـپاهیان باقی‌ماندهٔ خود شـبی را در خانهٔ پیرزنی

می‌گذراند. فردای آن روز بهرام با نواختن «طبلِ باز» سـپاهیان خود را گردمی‌آورد و پس از نبرد با نَسـتوه که به تعقیب بهرام گماشته شده بود، به نزد خاقان چین می‌رود... .

۲- نگاهی به فرهنگ‌ها

۲-۱- فرهنگ‌های عمومی

فرهنگ‌های عمومی دربارهٔ این واژه توضـیحات مشـابه و یکسـانی را ارائه داده‌اند. در فرهنگ آنندراج می‌خوانیم: «طبلی بـاشـد چون باز را بر مرغان آبی سـر دهند دوال بر آن طبل می‌زنند و از آن آواز مرغان می‌پرند پس باز یکی از آن‌ها را شـکار می‌کند. میرشکاران و قراولان اسب دارند و ترکان اکثر دارند»[1](پادشاه، ۱۳۳۶: ۲۸۱۶/۴). غیاث‌اللُّغات با توضـیحی شـبیه گفتهٔ آنندراج آن را نقارهٔ کوچکی دانسـته که بازداران و میرشکاران داشته‌اند (ر.ک: رامپوری، ۱۳۶۳: ۵۵۶)[2]. ناظم‌الاطّباء در این‌باره گفته اسـت: «طبل کوچکی که به زین آویزان می‌کنند» (نفیسـی، ۱۳۴۳: ۲۲۲۹/۳). دهخدا ضـمن نقلِ قول از آنندراج، در ادامه افزوده اسـت: «دهل خردی که پیش کوههٔ زین برای شـکار ملوک زنند» (ر.ک: دهخدا، ذیل طبل).[3]

۲- ۲- فرهنگ‌های تخصّصی

از میان فرهنگ‌های تخصّـصـی موسـیقی، حسـینعلی ملّاح در کتاب «فرهنگ سازها» ضمن بیان گفتهٔ آنندراج، می‌نویسـد: «سازی است از خانوادهٔ آلات موسیقی کوبه‌ای، از ردهٔ طبل که پوست در ساختمان آن به کار رفته است» (ملّاح، ۱۳۷۶: ۴۸۲). «واژه‌نامهٔ موسـیقی ایران‌زمین» نیز آن را طبلی ویژهٔ شـکار و برگرفته از واژهٔ طبل و باز(«= پرندهٔ شـکاری» دانسـته و نام دیگر آن را طبله‌السـحر (طبلی که پرندگان را جادو می‌کند) گفته است. همچنین بیان داشته که این طبل در پیش زین اسـب آویخته می‌شـده و آن را هنگام شـکار پادشـاهان با نواری از چرم می‌نواخته‌اند (ر.ک: سـتایشـگر، ۱۳۷۵: ۱۵۵/۲). فارمِر ضـمن ردّ این نظر که طبل باز از ترکیب طبل+ باز (= شـاهین/پرندهٔ شـکاری) اسـت، طبل باز را برگرفته از طبل+ باز (= نواز) و در معنی طبّال (= طبل‌زن) دانسـته اسـت، امّا با این حال در ادامه به نقـل از سـیـاحـت‌نـامهٔ اولیا چلبی، آن را نوعی از طبل برشـمرده که در واژه‌نامه‌های فارسـی ضـبط شـده اسـت (ر.ک:Farmer,1936:۱۳).[4]

این واژه در هیچ‌یک از فرهنگ‌های تخصّـصـی شـاهنامه ضـبط نشـده اسـت و تنها علی رواقی ذیل مدخل «طبل‌زدن» با تیره‌کردن عبارت «**بزدطبل**» بیت موردپژوهش را همراه با بیتی دیگر از شـاهنامه برای شـاهد این مدخل آورده و گفتـه اسـت: «طبـل‌زدن: بر طبـل کوبیدن که بیشـتر به هنگام حرکت لشـکریان برای جنگ انجام می‌گرفته است... چو خورشید بر چرخ بگشاد راز/ سپهدار جنگی **بزدطبل** باز» (ر.ک: رواقی، ۱۳۹۰: ۱۶۵۳/۲).

مطـالعـهٔ آثـار مربوط به پرندگان و به ویژه کُتُب معروف به «بازنامه» اگرچه در دســته‌بندی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها جای نمی‌گیرند، امّا از منابع اصلی پژوهش دربارهٔ «باز» و «طبل باز» به شمار می‌آیند. [5]

۳- نگاهی به شروح و گزارش‌ها

از میان شــروح و توضــیحات بازمانده از شــاهنامه، تنها آثار زیر به توضــیح بیت موردنظر پرداخته‌اند که در ادامه بررسی خواهند شد.

الف) یادداشت‌های شاهنامه

خالقی مطلق در یادداشــت‌های خود دربارهٔ این بیت، اشاره‌ای به طبل باز نداشته و به توضیح واژهٔ جنگی«= دلاور و مبارز» بسنده کرده است (ر.ک: خالقی‌مطلق، ۱۳۸۹: ۴/ ۸۵).

ب) نامهٔ باستان

کزازی در شــرح این بیت نوشــته اســت: «طبل باز می‌باید در معنی طبل بازگشــت باشــد. هرچند این طبل را شـامگاهان برای بازگردانیدن سـپاه از آوردگاه و آسـودن می‌کوفته‌اند. از دیگر سوی طبل باز بیشتر در معنی طبلی به کار رفته اســت که در شــکار مرغان می‌کوفته‌اند تا آنها بهراســند و برپرند و شــکارگران بتوانند با پرانیدن باز، یکی از آنها را شـکارکنند»(کزازی، ۱۳۸۷: ۹/ ۳۸۲). او در ادامه به ابیاتی از سـلمان‌ساوجی و غزلیات شمس برای کاربرد واژهٔ طبل باز در معنای طبل بازگشت استشهاد کرده است (ر.ک: همان‌جا).

ج) شاهنامه به اهتمام توفیق سبحانی

توفیق سـبحانی نظر خود را در پانوشــت شـاهنامه، این‌گونه بیان داشــته اســت: «یعنی چون خورشـید در آســمان درخشید، سالار سپاه طبل جنگی را به صدا درآورد» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۲۱۷/۲).

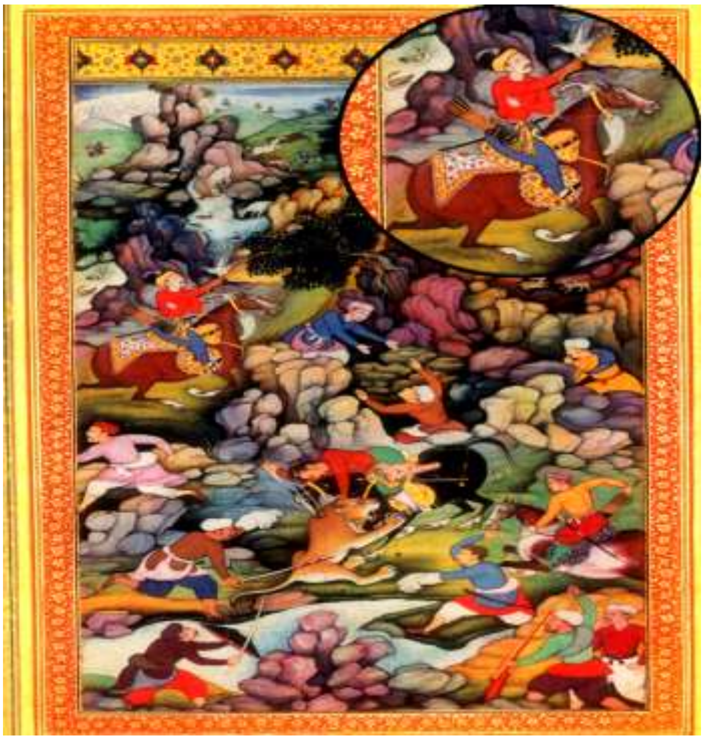
د) شاهنامهٔ بنداری

در ترجمهٔ عربی شـاهنامه، اشـاره‌ای به طبل باز نشـده و تنها از فرار بهرام و یاران او سـخن گفته شده است: «و لمّا أصبح لحقه أصحابه و أعلم بأن برویز قد نفذ خلفه العسکر فرکب فی أصحابه»(بنداری، ۱۹۷۰: ۲۱۸/۲).

٤- بحث و بررسی

آنچه که از بررســی فرهنگ‌های یادشــده و کتب بازنامه دربارهٔ طبل باز به‌دســت می‌آید، ویژگی‌هایی است که به آن اشـاره می‌شـود: ۱. طبل کوچکی بوده که در پیش زین می‌آویخته‌اند. ۲. از آلات موسـیقی کوبه‌ای دارای پوسـت بوده اســت کـه بـا دوال بر روی آن می‌کوبیده‌اند. ۳. کاربرد آن در شــکارگاه و برای شــکار مرغان و پرندگان کوچک بوده

اسـت.۴. معمولاً میرشـکاران و بازداران همراه خود داشـته‌اند.۵. وجه‌تسـمیهٔ آن به این دلیل بوده است که این طبل در آموزش «باز= پرندهٔ شـکاری» به کار می‌رفته و به هنگام نواختن این طبل و پرواز پرندگان، باز برای شـکار آن پرندگان به پرواز در می‌آمده است.[۶] در شکل (۱) کاربرد طبل باز در شکارگاه به خوبی نمایان است.[۷]



شکل (۱) «شکارگاه/ مرقع گلشن، نیمهٔ نخست سدهٔ ۱۱ هـ‍ق»(شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸٤: ٤۵۱). (به تصویر درآمدن طبلِ باز کنار زین اسب و مشاهدهٔ شکل «باز» بر دست شکارچی).

در بررسـی کتاب «فرهنگ شـاهنامه» با توجّه به تیره‌کردن **بزدطبل** و ایجاد فاصـلهٔ بین طبل و باز در استشهاد بیت موردنظر، می‌توان‌گفت که احتمالاً علی رواقی واژهٔ «طبل» را به معنای عامّ آن و واژهٔ «باز» را در نقش دسـتوری «قید» دانسـته اسـت. در غیر این‌صـورت می‌بایسـت که مدخل جداگانه‌ای برای واژهٔ «طبلِ باز» در نظر می‌گرفت و آن را توضیح می‌داد.

خالقی مطلق دربارهٔ این واژه به دور از اظهارنظرهای پراکنده، در مقام سـکوت درآمده اسـت. کزازی ابتدا طبل باز را معادل «طبل بازگشـت» دانسـته و در ادامه گفته اسـت که طبل باز را در شـکار مرغان می‌نواخته‌اند. از نوع سـخن کزازی دانسـته می‌شـود که کاربرد این واژه در بیت موردنظر برای او مبهم بوده و به‌ناچار نظرات گوناگونی را در این‌باره

بـه کار برده اســت. در نقد نظر کزازی باید گفت که: ۱. هیچ شــاهد و نمونه‌ای در فرهنگ‌ها و متون ادبی دالّ بر اینکه طبل باز به معنی «طبل بازگشـت» بوده باشـد، وجود ندارد. احتمالاً واژهٔ «باز» معنای بازگشت را به ذهن ایشان متبادر کرده اسـت و یا اینکه عبارت «بازآمدم» در بیتی که از مولانا به آن اسـتشـهاد کرده اسـت، موجب چنین گمانه‌ها شـده باشـد. ۲. همان‌گونه که خود نیز اشــاره‌کرده اســت، طبل بازگشــت را در شــب و برای بازگرداندن لشـکر از آوردگاه می‌نواختـه‌اند، حال‌آنکه از محتوای بیت کاملاً مشــخص اســت که بهرام، طبل باز را در صــبحدم و در آغاز حرکت سـپاهیان، کوبیده اسـت. توفیق سـبحانی اشارهٔ واضحی به طبل باز نداشته و به توضیح کلّی بیت پرداخته است. آنچه که از پانوشـت متن ویراسـتهٔ او دریافت می‌شود، این است که منظور او از طبل جنگی (معادل: «طبل حربی») در زبان عربی)، به‌طور عام هر نوع طبلی بوده که در جنگ‌ها و هنگام شــروع نبرد به کار می‌رفته اســت. بنابراین می‌توان‌گفت که نگاه توفیق سبحانی به طبلِ باز به عنوان ابزاری با مفهوم و ماهیتی مستقل نبوده است.

با این توضـیحات مشـخص‌می‌شـود که وجود معنایی ثانویه برای واژهٔ طبل باز، از چشم فرهنگ‌نگاران دور مانده اسـت؛ همچنین درمی‌یابیم که هیچ‌یک از صـاحب‌نظران نسـبت به کاربرد طبلِ باز در بیت مزبور از شاهنامه، نگاهی پرسـشـگرانه نداشـته و هر کدام نظرات متفاوت خود را نگاشـته‌اند. حال‌آنکه در مواجهه با این بیت و با توجّه به نکات موجود در فرهنگ‌ها، این پرسـش پیش‌می‌آید که چرا فردوسـی در توصیف ماجرای نبرد خسرو و بهرام، از طبلی که در شکار پرندگان استفاده‌می‌شده، نام‌برده است؟

پاسـخ به این پرسـش با مطالعهٔ آثار تاریخی و ادبی موجود امکان‌پذیر خواهد بود. در این راسـتا تلاش شده است که با بررسـی متون در دسـترس نظم و نثر ادب فارسـی و عربی و ارائهٔ شواهدی مستند و نیز با استناد به نگاره‌های کهن شـاهنامه، اثبات شـود که «طبل باز» علاوه بر اسـتفاده در شـکارگاه، با اغراض گوناگونی در صـحنهٔ نبرد و آوردگاه نیز به‌کار می‌رفته و جای‌گیری این واژه در بیت مورد پژوهش، ناسازگار با محتوای این بخش از شاهنامه نبوده است.

شـاهد نخسـت، مصـراعی از شـاهنامهٔ فردوسـی است که مانند بیت موردِ نظر این جستار، بی‌توجّهی و سکوت شـارحان را به‌دنبال داشـته اسـت. این مصـراع در میان ابیات مربوط به «شـبیخون‌کردن افراسیاب بر کیخسرو» ضبط شده است:

چـو رفـتـنـد نـزدیـک پـرده‌سـرای   بـرآمـد خـروشـیـدن کـرّه‌نـای
عـو طـبـل بـر کـوهـهٔ زیـن بـخـاسـت   درفـش سـیـه سـر بـرآورد راسـت
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۷۴/۴)

همان‌گونه که مشـاهده می‌شـود، لشـکر افراسـیاب هنگام ورود به اردوگاه کیخسرو، طبل آویخته شده بر کوههٔ زین را نواخته‌اند. تا جایی که نگارندهٔ این سـطور بررسـی کرده اسـت، تنها طبلی که بر کوههٔ زین اسب نهاده می‌شده،

«طبل باز» بوده اسـت و آلات کوبه‌ای دیگر مانند کوس و تبیره بر روی کوههٔ پیل بسـته می‌شـده‌اند؛ ابیات زیر برای نمونه بیان می‌شوند.

تبیره ببستند بر پشت پیل همی برشد آوازشان بر دو میل
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۴۶/۶)

چو روی هوا گشت چون آبنوس نهادند بر کوههٔ پیل کوس
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۴۶/۱)

بنابراین می‌توان‌گفت طبلی که در نمونهٔ بالا به آن اشـاره شده است، درواقع همان طبل باز است که در این جستار بررسـی می‌شود. چنان‌که در ادامهٔ این گفتار بیان خواهد شد، یکی از کاربردهای طبل باز در زمان شبیخون بوده است که در این گواه از شاهنامه نیز این نکته را مشاهده می‌کنیم.

نمونهٔ دیگر از کتاب مجمل‌التواریخ والقصـص بیان می‌شـود: «پس بهرام با هفت‌هزار مرد به راه آذربایجان بیرون شـد، هر سواری طبل بازی داشت و سگ شکاری و بسیاری یوز و شکره و... بهرام همه راه شکارکنان برفت و بی‌اندازه از هر جنس زنـده بگرفت و با خود ببرد. و ناگاه به شـب اندر به راه قومش برفت و پیرامون سـپاه خاقان آن هفت هزار مرد را پراکنده‌بداشـت تا همه طبل همی‌زدند و شـکار را یله فرمود کردن و یوز و سـگ بگشـادند و سـپاه خاقان از آواز چندان طبل باز و شـورش شـکار پنداشـتند بدان شـب اندر که جهانی سپاه آمد. دست به تیغ در یک‌دگر نهادند و سپاه بهرام تـا روز گشـت، جز طبـل نزدنـد، چون روز روشـن‌شـد ترکـان اندکی ماندند و ایرانیان حمله‌بردند و ایشـان را سـپری‌کردند و چنان بزرگ فتحی برآمد»(۱۳۱۸: ۷۰). همان‌گونه که از محتوای این جملات دریافت می‌شود، لشکر بهرام در شـبیخونی کـه بـه سـپاه خاقان زده‌اند با نواختن طبل باز و ایجاد غوغا و شـورش موجب سـردرگمی ترکان شـده‌اند، تا جایی که سـپاه ترک سـراسـیمه و با تصـوّر اینکه دشمن در میان آن‌ها رخنه‌کرده‌است، یک‌دیگر را به اشتباه می‌کشند.

شـاهـد دیگر از نوشـتهٔ ابن‌بلخی بوده که به نظر می‌رسـد حکایت پیش‌گفته‌شـده از کتاب مجمل‌التواریخ را به گونه‌ای دیگر در فارسـنامهٔ خود بیان کرده اسـت. در حکایت فارسـنامه، بهرام با سـپاهیان خود قرار می‌گذارد که هنگام شـبیخون: «چون از سـراپردهٔ خاقان فغان‌برآید ایشـان از چهارگوشـه نعره‌زنند و بهرام‌گور ای‌منصـور نعره‌زنند و طبل‌ها فروکوبند»(ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۸۰). در ادامه هنگامی که خاقان کشـته‌می‌شـود، لشـکر بهرام این‌چنین می‌کنند: «در اندرون رفتند و خاقان مسـت خفته بود، بهرام به دسـت خویش سـرش ببرید و بیرون آورد و بر پشـت بارگی خویش نشـسـت و سـر او بر نیزه‌ای کرد و فرمود تا بانگ برآودرند و طبل باز فروکوفتند و نام بهرام‌گور بردند و آتش در نوبتی خـاقـان زدند و دیگران چون این آوازه شـنیدند از چهارسـو بانگ برزدند و طبل‌های باز فروکوفتند و اضـطراب در آن لشـکرگاه افتاد و پسـران خاقان روی بسـراپردهٔ پدر آوردند که ندانسـتند که چه افتاده اسـت... و ایشـان بهم برآمدند و

شـمشـیر در یکدیگر نهادند»(همان: ۸۱).[۸] در این حکایت نیز می‌بینیم که هنگام شـبیخون، لشـکر خاقان با نواختن طبل باز دچار اضطراب شده و به جای دشمن، یکدیگر را می‌کشند.

در «سمک عیّار» سه نمونه از کاربرد طبل باز را در صحنهٔ نبرد مشاهده‌می‌کنیم.[۹] در شاهد نخست آمده است: «روزافزون گفت: ای فرخ، من چنین کارها می‌کنم، بیامد و هر سه را سر ببرید و بر سر راه بینداخت. اسب‌های ایشان بر سر راه ایستاده، طبل‌های باز از اسبان بگشادند و روی به کوه نهادند. بربالای سنگی نشستند و نگاه می‌کردند تا لشکر برسیدند... که ناگاه روزافزون و فرخ، طبل فروکوفتند و آواز برآوردند که: تا جهانست فرخ روز باد، که همهٔ دشمنان چنین کشته خواهند شد»(ارّجانی، ۱۳۶۳: ۵/ ۳۴۲). نمونهٔ دیگر را در آنجا می‌بینیم که: «مردان‌دخت گفت: ای طومار، تو بدان جانب رو و طبل باز بزن تا من از این جانب که لشکر اندک‌اند؛ امّا زینهار که خود را به دست ایشان میفکن... مردان‌دخت از این جانب طبل باز فروکوفت که تا جهان است فرخ‌روز فرخ باد؛ و طومار همچنین گفت. چون آواز طبل باز مخالف به گوش سپاه قابوس رسید، در جوش آمدند و تیغ‌ها برکشیدند و در هم افتادند... لشکردر هم افتاده از یکدیگر می‌کشتند»(همان: ۳۵۸). در بخش دیگری از این کتاب می‌خوانیم: «مردی پنج‌هزار سوار سلیح پوشیدند، روی به راه نهادند تا به دره آمدند، بر سر راه مقام کردند که روز دیگر ملکه برسید. لشکر دید فرودآمده و طبل باز می‌زنند و فریاد می‌دارند و نشاط می‌کنند چون کسانی که مصاف خواهند»(همان: ۵۱۹). در بررسی این شواهد نکاتی را می‌توان برشمرد: ۱. «طبل باز زدن» به همراه فریادزدن و نشاط‌کردن از نشانه‌های مصاف‌خواستن و آمادگی برای نبرد دانسته شده است. ۲. مانند نمونه‌های پیشین، لشکر مقابل با رخنه‌کردن دشمن در میان خود و کوبیدن طبل باز دچار آشوب و غوغا شده‌اند و به جای دشمن بر روی هم تیغ می‌کشند. ۳. احتمالاً در روزگارکهن، رسم بر این بوده است که در میدان نبرد و هنگام نواختن طبل باز، با بردن نام پادشاه و یا سرداران خود و دادن شعارهایی مانند «زنده‌باد و پیروزباد» شادی می‌کرده و در سپاه دشمن شورش و اضطراب می‌انداخته‌اند؛ چنان‌که در دو نمونهٔ ابتدایی سمک-عیّار، با کوبیدن طبل باز، شعار (تا جهان است فرخ‌روز فرخ‌باد) داده‌می‌شود. همچنین می‌توان به نمونهٔ پیش‌گفته‌شده از فارسنامه اشاره‌کرد که پس از پیروزی بهرام، سپاهیانش با کوبیدن طبل باز نام بهرام‌گور را می‌برند و نعرهٔ «بهرام‌گور ای‌منصور» سر می‌دهند.

بیت زیر از ظهیر فاریابی که در ستایش «اتابک نصرت الدین» آمده، نیز بیانگر استفاده از طبل باز در زمان شبیخون است.[۱۰]

نـام‌جویـان از شـکوه رتبتی کـان در شــه اســت — طبـل بـاز هـیـبـت از بـهـر شـبـیخون می‌زننـد

(ظهیرالدین، ۱۳۳۷: ۹۵)

گواه دیگر، حکایتی اسـت که در تاریخ طبرسـتان این‌گونه ضـبط شده است: «چهارهزار نفر حشر جمع‌کرد از زن و مرد و هریک را تبری و دهره‌ای به دسـت داد، گفت من با صـد مرد بیرون خواهمرشـد و خویشـتن را به فراشه نمود.

چون ایشان مرا ببینند پشت برگردانم تا به قفای ما به امید نصرت بیایند، شما هم‌چنان صف‌کشیده از هردو جانب خاموش باشید تا ایشان تمام درون کمین آیند، چون من طبل باز فروکوبم، چهارصد بوق دمیدن و طبل‌زدن گیرید... همچنان که گفت فراشه را با لشکر او در کمین آورد و چون آواز طبل و تبر و دهره از دوجانب به یک‌بار به گوش ایشان رسید متحیّر و سراسیمه شدند و گمان افتاد صاعقهٔ قیامت است»(ابن اسفندیار،۱۳۸۹: ۱۸۶). در این نمونه هم آشفتگی و حیرت لشکریان فراشه را بر اثر غافلگیری و کوبیدن طبل باز مشاهده می‌کنیم.

در کتاب ابومسلم‌نامه نیز سندی یافت‌شد که بیانگر کاربرد طبل باز در صحنهٔ نبرد است: «خارجی‌ای در میدان آمد که او را سالم طبّال گفتندی. طبل بازی بسته‌بود، چون به میدان آمد، طبل باز را بزد. فرزدق گفت: این طاس‌جام چیست که در پیش زین بسته‌ای و این خودنمایی می‌کنی؟ اگر مردی داری بنما! سالم گفت: این را طبل باز می‌گویند، و پدر من کوسچی بود و دایم مرغ آبی و کبک بسیار گرفتی. اکنون من تو را چون کبک از پشت زین خواهم ربودن»(طرسوسی، ۱۳۸۰: ۳۹۵). با توجّه به این شاهد، می‌توان‌گفت که طبل باز را برای نشاط و خودنمایی و همچنین تضعیف روحیهٔ دشمن و تحقیر او در میدان جنگ به‌کار می‌برده‌اند. طرسوسی در این بخش با بیانی تمثیلی، وجود طبل باز را در میدان نبرد توجیه‌می‌کند. او با ایجاد فضای پرسش و پاسخی میان دو مبارز و تصویرسازی و تشبیه سالم طبّال به باز و مانندکردنِ فرزدق به کبک، طبل باز را در میدان جنگ، ابزاری برای شکار فرزدق که همچون کبکی در چنگال سالم است، به تصویر کشیده و به این ترتیب حضور طبل باز را به‌عنوان یک جنگ‌افزار تبیین‌می‌کند. از شواهد مهمّ دیگری که می‌تواند مؤیّد کارکرد ثانویهٔ طبل باز در رزم‌گاه باشد، ذکر نام این طبل در کتاب «آداب الحرب و الشجاعه» و در کنار سایر آلات موسیقی جنگی است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «و آنچه در حصارگشادن باید این است. نردبان لیفین و ریسمانی و کنب سرچنگال و خرک و مترس و ده مرد و منجنیق و عرادهٔ گردان ... و دیگر طبل و دمامه و دهل و کاسه و بوق و سنج و طبل باز و دهل‌زن و بوقی و چوبک‌زن و ...» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۴۲۳).

نمونه‌های زیر از همایون‌نامه نیز به استفاده از طبل باز در جریان لشکرکشی اشاره دارد. شاهد اول در بخش «آمدن یعقوب لیث به حرب معتمد خلیفه» آمده است:

سپیده که سلطان چارم‌سرای	بیاراست گیتی به روی و به رای
برآمد خروشیدن طبل باز	روان‌شد سپاه از نشیب و فراز
به لشکر بفرمود حالی امام	که تا برکشیدند تیغ از نیام

(زجاجی، ۱۳۸۳: ۷۷۴/۲)

می‌بینیم که ساختار و محتوای این ابیات، مانند بیت موردنظر این مقاله است و در اینجا هم طبل باز را در سپیده‌دم و هنگام حرکت لشکر کوبیده‌اند. شاهد دیگر از همایون‌نامه در بخش «خلافت واثق» آمده‌است. زمانی که

احمد نصـر خروج‌کرد؛ عدّه‌ای گردآمدند و سـپاهی را به نبرد خلیفه روانه‌کردند. سـپاهیان بر اثر مستی در راه شروع به کوبیدن طبل می‌کنند و به این ترتیب والی خلیفه از تجمّع آنها باخبر شده و سران فتنه را دستگیر می‌نماید.

ز اول ســوی خـان احـمـد شـتـافـت ورا خـفـتـه در خـانـهٔ خـویـش یـافـت
گـرفـت و بـپـرسـیـد از آن مـرد بـاز کـه بـرگـو کـه زد تـیـره‌شـب طـبـل بـاز
چـگـونـه در ایـن شـهـر غـوغـاکـنـی چـنـیـن فـتـنـه نـاگـاه پـیـداکـنـی
(همان: ۶۳۴)

مؤلّف ناشناختهٔ «تاریخ آل سلجوق در آناطولی» نیز از این طبل یاد کرده است: « در سنهٔ اثنین و سبعین و خمسمایه خبر آوردند که ملک روم ارمانول قصد ولایت اسلام کرد. لشکری دارد که یک‌روزه راه مسافت لشکرگاهست... به قونیه آمد خبر به قیصریه به سلطان رفت. هزار و هفتصد سوار گزین کرد. در اوّل شب طبلباز (کذا) زد، بر کفّار حمله‌کرد تا روز شدن کافران شکسته شدند»(۱۳۷۷: ۸۲).

اسـتناد دیگر نگارنده به بخشـی از ظفرنامهٔ شـامی اسـت که در آن به نواختن طبل باز در زمان حمله اشـاره شـده اسـت. «و هربار که بر دشـمن حمله‌کردی و بیرون‌رفتی طبل باز که پیش اسـب خود داشـت می‌زد» (شامی، ۱۹۵۶: ۲/ ۹۶).

شرف الدین علی یزدی نیز در «ذکر محاربهٔ قراولان و کشته‌شدن امیر ایکوتمور» از این طبل سخن‌گفته است: « و در آن معرکه جلال حمید وظایف نیکوبندگی بجای آورده، با سی کس بر سه قوشون از لشکر دشمن که در مقابل او بودند، حمله کرد. آثار جلادت و دلاوری به ظهور رسانید و زمان‌زمان طبل باز فروکوفته، شبرنگ رعدشیهٔ برق‌آهنگ را با قطاس هیبت و باس به هر جانب می‌تاخت»(شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۷: ۶۵۹/۱).

در این نمونه نیز مشـاهده‌می‌شـود که طبل باز در رزم‌گاه استفاده‌می‌شده‌است: «و میرزا سلطان حسین با فوجی از بهادران ظفرشـعار بر طرف یسـار لشـکر به طریق کوماک ستاده بودند و نظارهٔ جلادت میرزا یادگارمحمّد می‌فرمودند. چون دیدند که لشـکر پریشـان شـد و سـپاه از پا درآمد و اختیار از دسـت می‌رود به نفس مبارک عزیمت قتال نمود و دوال دولت بر طبل اقبال کوفت و لشـکر متفرّق چون آواز طبل باز پادشـاه شـنیدند جوق‌جوق بازگشـته در سایهٔ رایت دولت که مطلع آفتاب نصرت بود جمع‌آمدند و آن حضرت حمله کرد»(عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۰۲۹/۲).

از شواهد دیگر حکایاتی‌است که بیغمی در دو اثر ارزشمند خود یعنی داراب‌نامه و فیروزشاه‌نامه به آن‌ها پرداخته است. نخست حکایت داراب‌نامه: «شبی بود عظیم تاریک و ابر سیاه عالم را تاریک کرده... از قفای ایشان سپاه ایران چون قضای مبرم درآمدند و طبل‌های باز را فروکوفتند و نعره‌ها زدند که ای حرام‌زادگان جان کجابرید! امرای ایران هریک نام و نسب خود بگفتند و در آن قوم افتادند و کشتن‌گرفتند»(بیغمی، ۱۳۴۱: ۱۳۸/۲). ضبط این واژه را در دو بخش از فیروزشاه‌نامه نیز مشاهده می‌کنیم؛ نخست زمانی که دانک‌عیّار قصد شبیخون دارد: «چون شب از دودانگ

بگذشت، دانک‌عیّار گفت اکنون وقت کار است بیائید و خود پیش افتاد و آن سپاه از عقب دانک می‌آمدند تا از قفای سپاه ایران درآمدند و یک‌بار طبل باز فروکوفتند و خود را بر آن سپاه زدند»(همو،۱۳۸۸: ۶۰-۵۹). و بار دیگر هنگامی که اردوان قصد غافلگیرکردن سپاه ترکان را داشته است: «مصلحت آن است که ما از چهارطرف ایشان درآئیم و نعره‌زنیم و چندکس را بکشیم و نام سرداران ایران‌زمین را ببریم و جهدکنیم که در میان نرویم... از چهار طرف ایشان درآمدند و نعره‌زدند و طبل باز فرومی‌کوفتند و نام گردان ایران می‌بردند... مردم سراسیمه می‌شدند... هرکس از هرطرف می-دویدند، چون به هم می‌رسیدند از بیم جان تیغ در هم می‌نهادند» (همان:۲۵۶). این‌سه مثال نیز مانند نمونه‌های یادشدۀ پیشین، وجود طبل باز را در آوردگاه برای غافلگیری و شبیخون و در نتیجه آشفتگی و شکست دشمن، به نمایش گذاشته‌است. همچنین تکرار این رسم که هنگام کوبیدن طبل باز به یادکرد نام پادشاه و پهلوانان خود اقدام می‌کرده‌اند، قابل مشاهده است.

گُواه دیگر از کتاب روضـات‌الجنّات نقل می‌شود: «حضرت اعلی به نفس مبارک آهنگ جنگ و عزم رزم فرمود... و دوال اقبـال بر طبـل بـاز نصـرت‌شـعـار کوفت، لشـکر متفرّق چون صـدای طبل باز شـاه شـنیدند جوقاًجوقاً، فوجاًفوجاً،صـفاًصـفاً در ظلّ رایت (نصـرت)سـرایت همایون، که مهبط آیات نصـرت و دولت روزافزون است جمع آمدند»(اسـفزاری،۱۳۳۹: ۳۴۱).[۱۱] مشـاهده‌می‌کنیم که طبل باز در اینجا برای گردآمدن و تجمیع لشـکر به‌کار رفته اسـت. واژۀ طبل باز در بین ابیاتی از شـاه‌اسـماعیل‌نامه نیز وارد شـده اسـت. در این نمونه، بزم سرداران برای مشورت پیش از نبرد توصـیف شـده و شـاعر برای نمایش تصویر بزم‌آرایی، هریک از ابزار رزم را در برابر لوازم بزم در این ابیات نشـانده‌اسـت؛ به‌گونه‌ای که ابزار رزم جای خودشـان را به آلات بزم داده‌اند. طبل باز هم در این تصـویرسازی به‌عنوان یکی از آلات حرب تبدیل به خُمِ باده شده است.

شـکسـتـنـد بـهـر طـرب سـاز جـنـگ	شـد از پـرچـم طـوق‌هـا تـار چـنـگ
چـو اسـبـاب نـقـل و مـی آمـاده‌شـد	کـلـه‌خـودِ زر سـاغـر بـاده‌شـد
خُـم بـاده شـد از طـرب طـبـل بـاز	ز تـار نـوا مـطـربـش کـرده‌سـاز...
خُـم بـاده شـد کـوس رویـیـن‌خـروش	خُـم نـه‌سـپـهـر آمـد از وی بـجـوش

(قاسمی،۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۱۶)

در تذکرۀ همایون و اکبر، طبل بازی از جنس نقره را در توصـیف آوردگاه مشاهده‌می‌کنیم: «و در آن لب آب بایزید بعضـی از خدمتکاران خود را دید که از جنگ‌گاه برآمده‌اند و یک قطار مایه خالی و اسـپ بوز که طبل باز نقره داشـت و در محل جنگ فرصت نشد که آن اسپ را سوار شود»(بیات، ۱۳۸۲: ۲۶۳).

نمونۀ زیر از احسـن‌التواریخ که در جریان لشـکرکشـی قراعثمان به جانب کردسـتان به آن اشـاره شـده است، نیز مؤیّد وجود طبل باز در صـحنۀ نبرد اسـت: «دیگر آن‌که سـلطان‌چکم بعد از وصـول سـلطان ماردین و اجتماع امرای

کردستان و دیار بکر، در هنگام سواری از روی تفأل بچولی که در دست داشت چنان بر زبان راند که این بچول را بر روی طبل باز می‌اندازم، اگر چکه و بکه و آلچو و دوخان آید ظفر ما راست...»(روملو،۱۳۴۹: ۲۹-۲۸).

استناد دیگر نگارنده به نمونهٔ زیر از کتاب «تاریخ اَلفی» است که استفاده از این ابزار را در زمان حمله و مبارزه نشان‌می‌دهد: « در آن معرکهٔ مردآزمای جلال پسر حمید با سی کس بر سی قشون زده و هر لحظه طبل باز خود را نواخته بر دشمن حمله آورد»(تتوی، ۱۳۸۲: ۴۸۱۶/۷).

نمونه‌های پیشین از متون در دسترس ادبیات فارسی بود و اینک برای تبیین بیشتر مسئله، به برخی از شواهد موجود در کتب عربی اشاره‌خواهدشد. در نمونهٔ زیر از تاریخ «مجموع النوادر» می‌بینیم که سپاهیان با نواختن طبل باز، حرکت‌کرده و از بغداد خارج‌می‌شوند. «فَرَکب هَلاوون وَ قصد بغداد. فَلَمّا نَظَر عم ابن‌کرّ إلی هَلاوون، رَکَب وَ مَعَهُ السَّوادالأعظم، ضَرَبوا الطَبل‌بازات. فَخَرجت العَساکِرالإسلامیَّه مِن بَغداد وَ فَلَکَ‌الدّین ابن‌کرّ بَینَهم کَالأسد الضّاری»(خزنداری، ۱۴۲۶: ۸۴/۱). همچنین در بخش دیگر این کتاب و در ذکر لشکری که در کنارهٔ جسر بغداد ایستاده‌اند، پانصدسوار را به همراه پانصد طبل باز توصیف‌کرده‌است: «فَرَجع ابن‌کرّ وَ مَن مَعَه مِن جُیُوشِه إلی الجِسر بغداد، وَ وَقف عَمه بِظاهِرالجسر عَلی‌الشاطئ، وَ مَعَه خَمسَ مِائه فارسٍ بِخَمس مِائه طَبل‌باز» (همان‌جا).

در شاهد زیر از کتاب «الحوادث الجامعه» نیز به کوبیدن طبل باز در جریان نبرد اشاره شده است: «فَأشار عَلی أصحابه أَن یکمن لَهُم بِنَفسه، فَوافِقوُه عَلی ذلِک، فکَمن بِوادِی الکرک، فَلَمّا التَّقو و اقتَتلوا انهَزم البَحریه خَدیعه فَتَبعهم الدَمِشقیون حَتّی جازوالکَمین، فَخَرج البنقدار عَلَیهم فیمن مَعَه وَ هُو یَضرب طَبل‌الباز، فَأعادالبَحریه الکر عَلَیهِم، فَانهزموا وَ تَمَّت الهَزیمه»(ابن‌فوطی،۱۹۹۷: ۱/ ۳۱۶).

نمونهٔ دیگر از کتاب «اعلام الوری» بیان‌می‌شود: «و أَخَذَ ما فِیها مِنَ التُّحَف وَ آلات السِّلاح الفاخِرَه مِمَّا کان بِها مِن ذَخائِرِ المُلوکِ السّافِلَه، مِن سُروج ذَهَب وَ بلّور وَ عَقیق وَ کنابیش زرکش وَ طُبول بازات بلّور و مینه و بَرکستوانات مکفته و آکوار زرکش وَ غَیرَذلک مِنَ التُّحَفِ الملوکیه»(ابن‌طولون،۱۴۰۴: ۲۷۴). در این متن مشاهده می‌کنیم که ابن‌طولون طبل باز را به‌طور واضح در دستهٔ (آلات‌السلاح= جنگ‌افزارها) برشمرده‌است.

در متن زیر از کتاب «عقدالجمان» نیز به لشکریان گفته می‌شود که با شنیدن صدای طبل باز خارج‌شوند و راه دشمن را بگیرند. «ثمّ إنّه فَرّق أَصحابَهُ ما بَینَ تِلکَ الرُّجوم، وَ قالَ لَهُم: إذا سَمِعتُم حس الَّطبل باز اخرجوُا وَ امسکوُ عَلَیهِمُ الطرق مِن بَین أَیدِیهِم وَ أَنا آخِذ عَلَیهِمُ‌الدَرب مِن خَلفِهِم»(بدرالدین العینی،۱۴۰۹: ۴۵۳/۴).

در پانوشت کتاب «النّجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره» نیز مشخّصاً از طبل باز با عنوان «طبل باز حربی» نام برده‌شده‌است: «فَهَجَموا عَلی جرباش وَ هُو فِي بَیت قوصون فَانهَزَمَت جَماعَته وَ جموعه فَأَخذُوه مِن وَقته إلَی السُّلطان وَ هُو راکِب حِصان بوز علیه جنبین و طبل باز حربی». (ابن تغری بردی،۱۳۹۲: ۱۶/ ۲۶۲). نکتهٔ سودمند و جالب توجّه دیگر این که طبل باز در برخی از نگاره‌های کهن شاهنامه به تصویر درآمده است. در این نگاره‌ها که

مربوط به صـحنه‌های رزم در شـاهنامه اسـت، طبل باز را در کنار زین اسـب رزم‌آوران و مبارزان مشـاهده می‌کنیم. در ادامه به چند نمونه از این نگاره‌ها استناد می‌شود.



شکل (۲) «نگارهٔ کشته‌شدن بارمان به دست قارن» (شاهنامهٔ شاه طهماسب،۱۳٦۹: ۲۵). (مشاهدهٔ طبلِ باز، کنار زین اسب یکی از لشکریان قارن).



شکل (۳) «نگارهٔ رزم بهرام چوبینه با ساوه‌شاه»(رجبی، ۱۳۹۲: ۳۸۹). (مشاهدهٔ طبل باز، کنار زین اسب یکی از لشکریان ساوه‌شاه).



شکل (٤) «نگارهٔ کشتی‌گرفتن رستم و سهراب» (رجبی،۱۳۹۲: ۱۷۵). (مشاهدهٔ طبل باز، کنار زین اسب سهراب).



شکل (۵) «نگارهٔ رزم رستم با کاموس» (رجبی، ۱۳۹۲: ۲۷۳). (مشاهدهٔ طبل باز، کنار زین اسب رستم).

۵- نتیجه‌گیری

مرور بر اسناد و شواهد ارائه‌شده نشان می‌دهد که «طبل باز» علاوه بر آنچه که فرهنگ‌نگاران دربارهٔ این واژه نوشته‌اند، کاربرد و معنای دیگری نیز داشته است. بنا بر آنچه گفته‌شد، دریافتیم که طبل باز تنها در شکارگاه استفاده‌نمی‌شده است؛ بلکه با عملکردی متفاوت و کارکردی ثانویه در میدان رزم به‌کار می‌رفته است. با توجّه به مستندات این نوشتار می‌توان‌گفت که رزم‌آوران از طبل باز با انگیزه، اهداف و در موقعیّت‌های گوناگون زیر بهره می‌گرفته‌اند: شبیخون‌زدن، پیروزی، گردآوری و حرکت سپاهیان، ایجاد روحیه و نشاط در یاران و ترس و اضطراب در دشمنان، هنرنمایی و رزم‌آوری، نمایش هیبت و شکوه شاهان و مبارزان، مصاف‌خواستن و گاه برای تفأل و بشارت. گویا کارکرد آن بیش‌تر زمان شبیخون و به این شکل بوده است که مبارزان هنگام حمله به اردوگاه دشمن، یکباره شروع به نواختن طبل باز می‌کرده و با یادکرد نام پادشاه و سرداران خود و دادن شعارهایی مانند (پیروزباد و زنده‌باد) موجب آشفتگی و بی‌نظمی لشکر مقابل می‌شده‌اند.

ورود این واژه با مفهوم ثانویهٔ آن در ادبیات عرب و ثبت تصویر آن به‌وسیلهٔ نگارگران شاهنامه، از دلایل و اسناد معتبر دیگر نگارنده در تأیید این سخن است که طبل باز، کاربرد رزمی و جنگی داشته است. با این اشارات درمی‌یابیم که گزینش و کاربرد این واژه در بیت مورد بحث از شاهنامه، کاملاً موجّه و منطقی بوده است؛ زیرا همان‌گونه که گفته‌شد این طبل یکی ازجنگ‌افزارها و آلات شکوه و هیبت به شُمار می‌آمده است که هر رزم‌آور و پادشاهی از جمله بهرام چوبینه می‌توانسته با خود داشته باشد. همچنین یادآوری می‌شود که در بخش‌های پیشین بیت مورد پژوهش، از شبیخون بهرام چوبینه بر خسروپرویز سخن رفته است؛ پس با توجّه به کاربرد طبل باز در شبیخون، همراهی طبل باز با بهرام هم ناسازگار با این بخش از شاهنامه نخواهد بود. علاوه بر این یکی از موقعیّت‌های استفاده از این طبل، هنگام جمع‌آوری لشکر بوده که در این صورت نیز، با بخش یادشده از شاهنامهٔ فردوسی سازگار می‌نماید.

در پایان با توجّه به بررسی‌های انجام‌شده، پیشنهادمی‌شود که در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های عمومی و تخصّصی، ذیل واژهٔ «طبل باز» علاوه بر معنای مأنوس و پذیرفته‌شدهٔ آن، مفهوم و کاربرد دیگری که در این نوشتار به آن اشاره شد نیز ضبط شود.

پی‌نوشت

۱. شـایـد دلیل محمّدپادشـاه برای سـخن خود مبنی بر اینکه طبل باز مورد اسـتفادۀ ترکان بوده اسـت، شاهدی است که در ادامۀ توضـیحات خود به این شـکل آورده اسـت: به صـحرائی که ترک من شـکارانداز می‌گردد/ دل قالب تهی گردید و طبل باز می‌گردد (ر.ک:پادشـاه، ۱۳۳۶: ۲۸۱۶/۴). اگر این‌گونه باشـد، در نقد این سخن بایدگفت که در ادبیات فارسی واژۀ «تُرک» کنایه از محبوب و معشوق است و نمی‌توان در بیت مزبور استناد به قوم «تُرک» کرد.

۲. آنچه که در تحفۀ سـامی در معرّفی امیرخانزاد آمده اسـت، می‌تواند مؤیّد سخن فرهنگ‌ها مبنی بر استفادۀ میرشکاران از طبل باز باشـد: «امیر خانزاد مشـهور به طبل باز و از طرف خراسـان اسـت و اول به ملازمت همایون پادشـاه بود و منصـب میرشـکاری بدو تعلق‌داشـت... به جانب عراق آمد و بنا بر آنکه به پیش زین اسـب طبل باز می‌بسـت، حضـرت نواب صاحبقران به میر طبل باز او را نام‌بردی»(سام میرزا، ۱۳۱۴: ۳۳).

۳. شـکل دیگری از واژۀ طبل باز، «طبلک باز» است که در برخی از فرهنگ‌ها و آثار ادبی ثبت شده است. برای نمونه به بیتی از خسرو و شیرین بسنده‌می‌شود: «در آن آماج کو کردی کمان باز/ ز طبل زهره کردی طبلک باز» (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۱).

۴. نقل نظر «فارمر/Farmer» در بخش فرهنگ‌های تخصّـصی به این دلیل است که او رساله‌ای با عنوان «ابزار موسیقی ترکیه در قرن هفـدهم» نگـاشـتـه و در آن به معرّفی آلات موسـیقی ترکی پرداخته اسـت که به نوعی فرهنگ کوچکی از آلات موسیقی به‌شُمار می‌آید. برای آشنایی با این رساله (ر.ک: دانش‌پژوه،۱۳۵۵: ۶۷-۶۶).

۵. بر این اسـاس نگـاهی به «البیزره» به‌عنوان اولین بازنامۀ موجود به زبان عربی، می‌تواند اطلاعات سـودمندی را در اختیار ما بگذارد. نویسـندۀ این کتاب دربارۀ طبلی که در شـکار پرندگان نواخته می‌شـده، گفته اسـت: «فَاذا رأیت الطیر الّذی عیَّنت عَلَیه فِی‌الخلیج، فَلاتَعجل بِالارسـال، وَامسـک یَدک وَاضرِب‌الطَبل، فَإن‌الطَیر اِذا علت رَآها البازی فَحینئذ أرسله، فَانّه یصید بِاذن الله» (بازیار، ۱۴۱۶: ۱۸۳-۱۸۲). بازنامۀ نسـوی کتاب دیگری از این دسـت بوده که البته به زبان فارسـی نگاشته شده و دربارۀ «طبل باز» این‌گونه اظهار نظر کرده اسـت: «و آن بهتر اسـت که اهل خراسـان می‌کنند که دسـت بردارند و مرغ بنمایند و باز را برپرانند و طبل زنند تا مرغ برآید و بلند شـود و باز به زیر او بازشـود و به آسـانی بگیرد...» (نسـوی، ۱۳۵۴: ۱۰۸).

۶. وجود برخی شـواهد نشـان از آن دارد که این طبل کوچک تنها دربارۀ «باز» کاربرد نداشـته و پرندگان شـکاری دیگری مانند شـاهین و طغرل نیز با نواختن این طبل در شـکارگاه به پرواز درمی‌آمده‌اند. چنان‌که از ابیات گرشـاسـپ‌نامه برمی‌آید: «دل تیهو از چنگ طغرل بداغ/ رباینده باز از دل میغ ماغ/ ز شـاهین و چرغ آسـمان بسته ابر/ رمان از غو طبل بازان هژبر»(اسدی طوسـی، ۱۳۵۴: ۲۷۰). و این بیـت از منظومـۀ همـای و همـایون: « غو طبـل طغرل در ابر بلند/ سـر گور آهوتک اندر کمند»(خواجوی‌کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۹). و نیز این گواه از شـاهنامۀ فردوسی: «بزد طبل و طغری شد اندر هوا/ شکیبا نبد مرغ فرمانروا»(فردوسـی، ۱۳۸۶: ۴۷۸/۶). و این بیت که در پانوشـت شاهنامۀ بروخیم جزء ابیات الحاقی آمده‌است: «فتاده غو طبل طغرل بر ابر/گریزان ز گرد سواران هزبر»(فردوسی، بی‌تا: ۴۱۸/۱).

۷. برای دقّتِ نظر، تمرکز و راحتی خوانندگان محترم، بخش‌های مربوط به «طبل باز» در نگاره‌های استنادشدهٔ این مقاله، به شکل دایره برجسته شده است.

۸. رستگار فسایی در پانوشت فارسنامه و در توضیح واژهٔ «طبل باز»، علاوه بر تکرار آنچه فرهنگ‌نویسان دربارهٔ کاربرد آن در شکارگاه گفته‌اند، آن را به معنی «طبل بازگشت» هم دانسته است. مشخّص نیست به چه دلیلی طبل باز را طبل بازگشت خوانده و – به‌عنوان سندی بر گفتهٔ خود– تنها به ذکر دو بیت زیر از سلمان ساوجی و مولانا اکتفا کرده است: طبل باز تو هرآنجا که به آواز آید/ نسر طائر کند از قلّهٔ گردون پرواز (سلمان ساوجی). بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز/ بازآمدم که ساعد سلطانم آرزوست (مولوی). (رستگارفسایی، ۱۳۷۴: ۲۱۴). شاید مصرع دوم از بیت مولانا ایشان را بر آن داشته است که این طبل را طبل بازگشت بدانند. در این زمینه، همسویی نظر رستگار فسایی و کزّازی در توضیحات ایشان دربارهٔ طبل باز و ارائهٔ شواهد یکسان، جالب توجّه است. (ر.ک: همین نوشتار: نگاهی به شروح و گزارش‌ها).

۹. استاد خانلری اشارهٔ گذرایی به طبل باز داشته و آن را «نوعی طبل، ضربی خاص» دانسته است (ر.ک: ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۱۷۲).

۱۰. یکی از نکات درخور توجّه دیگر استفادهٔ شاعران از واژهٔ «طبل باز» در ستایش صاحبان قدرت است. آنچه که از بیت ظهیر فاریابی درمی‌یابیم، این است که احتمالاً این طبل از لوازم شکوه و هیبت به شمار می‌آمده‌است. بدان‌گونه که در نمونه‌های زیر نیز مشاهده‌می‌کنیم: انوری در ستایش دستور نظام‌الملک صدرالدین‌محمّد می‌گوید: «ز نعل مرکب و از طبل باز تو گیرند/ هلال و بدر به چرخ بلند بر اشکال»(انوری، ۱۳۴۷: ۲۸۱). و این بیت از سلمان ساوجی که در ستایش سلطان اویس آمده‌است: «طبل باز تو هرآنجا که به آواز آید/ نسر طائر کند از قلّهٔ گردون پرواز» (سلمان ساوجی، ۱۳۳۶: ۵۳۷).

۱۱. در روضات‌الجنّات علاوه بر نمونه‌ای که در متن آورده‌ایم، دو شاهد دیگر نیز وجودداشت که البته مستقیماً به واژهٔ طبل باز اشاره‌نکرده‌اند؛ امّا با توجّه به محتوای آن‌ها می‌توان‌گفت که در این شواهد نیز منظور نویسندهٔ کتاب همان طبل باز بوده است: «از صدای طبل جنگ، باز اجل در پرواز درآمده، چنگ به شکار جانها بازکرد» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۹۸). و دیگر این: «از صدای طبل جنگ، طیور ارواح جنگ‌جویان از آشیان بدن چون باز در پرواز آمد»(همان: ۱۷۲). تصویرسازی نویسندهٔ این‌کتاب از به‌پرواز درآمدن ارواح مبارزان بر اثر کوبیدن طبل جنگ مؤیّد این نکته است.

کتابنامه

ابن‌اسفندیار، بهاءالدین محمد. (۱۳۸۹). تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.

ابن‌بلخی. (۱۳۸۵). فارسنامه. تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.

ابن تغری بردی، یوسف. (۱۳۹۲). النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة. ج۱۶. قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، الموسسة المصرية العامة.

ابن‌طولون، محمدبن‌علی. (۱۴۰۴). اعلام‌الوری بمن ولی نائباً من‌الاتراک بدمشق‌الشام‌الکبری. چاپ دوم. تحقیق محمداحمد دهمان. دمشق: دارالفکر.

ابن‌فوطی، عبدالرزاق بن احمد. (۱۴۲۶). الحوادث‌الجامعه. تحقیق بشار عوادمعروف و عماد عبدالسلام. قم: رشید.

ارّجانی، فرامرز بن خداد. (۱۳۶۳). سمک عیار. ج۵. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.

اسدی طوسی. (۱۳۵۴). گرشاسپ‌نامه. به‌اهتمام حبیب یغمائی. تهران: کتابخانهٔ طهوری.

اسفزاری، معین‌الدین محمّد زمچی اسفزاری. (۱۳۳۹). روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات. ج ۲. تصحیح سید محمّدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.

انوری، اوحدالدین علی بن محمد. (۱۳۴۷). دیوان. ج۱. به‌اهتمام محمّدتقی مدرس رضوی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتب.

بازیارالعزیز بالله فاطمی. (۱۴۱۶). البَیزَره. چاپ دوم. تحقیق محمدکردعلی. بیروت: دار صادر.

بدرالدین‌العینی، محمودبن‌احمد. (۱۴۰۹). عقدالجمان فی تاریخ اهل‌الزمان. ج۴. تصحیح محمّد محمّدامین، قاهره: الهیئه‌المصریه العامه لکتاب.

بنداری، فتح بن علی. (۱۹۷۰). الشاهنامه. جزء ثانی. تصحیح عبدالوهاب عزام. تهران: کتابخانهٔ اسلامی.

بیات، بایزید. (۱۳۸۲). تذکرهٔ همایون و اکبر. تصحیح محمّدهدایت حسین. تهران: اساطیر.

بیغمی، محمّد بن احمد. (۱۳۴۱). داراب‌نامه. ج۲. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

--------------. (۱۳۸۸). فیروزشاه‌نامه. به‌کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: چشمه.

پادشاه، محمّد. (۱۳۳۶). فرهنگ آنندراج. ج۴. زیر نظر محمّد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانهٔ خیام.

تاریخ آل سلجوق در آناطولی. (۱۳۷۷). تصحیح نادره جلالی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

تتوی، احمد بن نصرالله. (۱۳۸۲). تاریخ اَلفی. ج۷. به‌تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.

خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. بخش چهارم. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).

خزنداری، امیرشهاب‌الدین قرطای العزّی. (۱۴۲۶). تاریخ مجموع‌النوادر ممّا جری للأوائل و الأواخر. ج۱. تحقیق محمّدالحجیری و هورست هاین. بیروت: سلسله‌النشرات‌الاسلامیه.

خواجوی کرمانی. (۱۳۷۰). همای‌وهمایون. چاپ دوم. تصحیح کمال عینی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
دانش‌پژوه، محمّدتقی. (۱۳۵۵). «موسیقی‌نامه». هنر و مردم. فروردین ۱۳۵۵. شمارهٔ ۱۶۲. صص ۷۰- ۶۲.
دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). فرهنگ دهخدا. ج۹. تهران: دانشگاه تهران.
رامپوری، غیاث‌الدین محمّد. (۱۳۶۳). غیاث‌اللّغات. به‌کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
رجبی، محمّدعلی و دیگران. (۱۳۹۲). شاهنامهٔ شاه طهماسبی. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۴). فارسنامهٔ ابن بلخی/ توضیح و تحشیه. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
رواقی، علی. (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه. ج۲. تهران: متن.
روملو، حسن. (۱۳۴۹). احسن‌التواریخ. به‌اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
زجاجی. (۱۳۸۳). همایون‌نامه. نیمهٔ دوم. تصحیح علی پیرنیا. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
سام‌میرزا صفوی. (۱۳۱۴). تحفهٔ سامی. تصحیح وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
ستایشگر، مهدی. (۱۳۷۵). واژه‌نامهٔ موسیقی ایران‌زمین. ج۲، تهران: اطلاعات.
ساوجی، سلمان. (۱۳۳۶). دیوان. به‌اهتمام منصور شفق. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
شاهکارهای نگارگری ایران. (۱۳۸۴). تهران: موزهٔ هنرهای معاصر و مؤسسه توسعه هنرهای تجسمی.
شاهنامهٔ شاه طهماسب «هوتون». (۱۳۶۹). تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
شرف‌الدین علی یزدی. (۱۳۸۷). ظفرنامه، ج۱. تصحیح سیّد سعید میرمحمّدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
طرسوسی، ابوطاهر. (۱۳۸۰). ابومسلم‌نامه. به‌اهتمام حسین اسماعیلی. تهران: معین، فطره و نشر انجمن ایرانشناسی فرانسه.
ظهیرالدین فاریابی. (۱۳۳۷). دیوان. به‌کوشش تقی بینش. تهران: کتابفروشی باستان.
عبدالرزّاق سمرقندی، کمال‌الدین. (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. ج۲. تصحیح محمّد شفیع. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
فخر مدبّر، محمّد بن منصور. (۱۳۴۶). آداب الحرب و الشجاعه. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: اقبال.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). شاهنامه. ج۲. به‌اهتمام توفیق هـ سبحانی. تهران: روزنه.
-----------. (۱۳۸۶). شاهنامه. دفتر ششم. به‌کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
-----------. (۱۳۸۶). شاهنامه. دفتر هشتم. به‌کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
-----------. (۱۳۸۹). شاهنامه. دفتریکم. به‌کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).

-------------. (۱۳۸۹). شاهنامه. دفترچهارم. به‌کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).

-------------. (بی‌تا). شاهنامه. تهران: کتابخانه و چاپخانهٔ بروخیم.

قاسمی‌حسینی‌گنابادی. (۱۳۸۷). شاه‌اسماعیل‌نامه. تصحیح جعفر شعاع کیهانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). نامهٔ باستان. ج ۹، تهران: سمت.

مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸). تصحیح ملک‌الشعرای بهار. تهران: چاپخانهٔ خاور.

ملّاح، حسینعلی. (۱۳۷۶). فرهنگ سازها. تهران: کتاب‌سرا.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۴). شهر سمک، تمدن و فرهنگ، آئین عیاري، لغات، امثال و حکم. تهران: آگاه.

نسوی، ابوالحسن علی بن احمد. (۱۳۵۴). بازنامه. تصحیح علی غروی. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایرانی.

نظام‌الدین شامی. (۱۹۵۶). ظفرنامه. ج۲. به سعی و اهتمام فلکس تاور. پراگ- چکوسلواکی: چاپخانهٔ دولتی پداگوژیک.

نظامی‌گنجوی. (۱۳۷۶). خسرو و شیرین. تصحیح وحید دستگردی. تهران: قطره.

نفیسی، علی‌اکبر. (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی. ج۳. تهران: کتابفروشی خیام.

Henry George Farmer. (jan, 1936).*Turkish Instruments of Music in the Seventeenth Century*. The journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland. NO.1. pp 1. 43.